

تحفة الملوک یا نصایح الملوک

در آداب و اخلاق و اندرز و نصایح کتابهای زیادی نوشته شده لیکن اغلب آنها خطی بوده و در گنجینه کتابخانه‌ها بلااستفاده و متروک مانده است احدی از آنها اطلاعی ندارد کتاب تحفة الملوک نیز از آن کتابهای قدیمی پرارزش میباشد که در سال ۱۳۱۷ شمسی بهمت کتابخانه طهران از روی نسخه خطی موزه بریطانی لندن چاپ شده و مقدمه فاضلانهای بر آن نوشته شده یکی از بهترین کتب اخلاق و آداب است که در قرن هفتم یا کمی بعد از آن تألیف شده متأسفانه نام مؤلف کتاب و زمان تألیف آن درست معلوم نشده بنا بنگارش نویسنده مقدمه بین ربع اول قرن هفتم و ربع آخر قرن هشتم تألیف شده دلیل نویسنده مقدمه اینست که در صفحه ۱۱۲ تحفة الملوک مؤلف اشاره بظهور و هجوم تاتار بشهر دربند نموده و آن واقعه را در حدود سنه ۶۱۸ هجری نوشته بنا برین بعد از آن تاریخ تألیف شده و قبل از سنه ۷۶۱ میباشد بعلمت آنکه تاریخ تحریر نسخه موزه بریطانی است که مأخذ کتابخانه طهران است پس مابین این دو تاریخ این کتاب تألیف شده بنام مؤلف در متن کتاب اشاره ای نیست و در کتب تواریخ و اسامی کتب نیز باین نام و نشان کتابی بنظر نرسید نویسنده مقدمه منحصرأ بوجود دو نسخه از این کتاب اشاره نموده یکی در موزه بریطانی لندن که در سنه ۷۶۱ هجری کتابت شده و دیگری در کتابخانه دارالفنون لیدن بوده است و نوشته که از وجود بیش از دو نسخه از آن خبر نداریم چون نگارنده سطور نسخه دیگری خطی از

آن کتاب دارم که عین همان کتاب است ولی بعضی مغایرت‌ها با آن کتاب دارد شرح آنرا بنظر قارئین محترم میرسانم نام این نسخه در اول کتاب (نصایح الملوك) مسطور است البته بعداً نوشته شده و با تحفة الملوك در بعضی قسمت‌ها در عبارات و الفاظ فرق کلی دارد و بعضی مطالب در تحفة الملوك علاوه است چنین بنظر می‌آید که اصل نسخه نصایح الملوك است ولی بعداً بمرور زمان بعضی مطالب علاوه کرده و نام آنرا تحفة الملوك گذاشته‌اند نصایح الملوك تاریخ تحریر ندارد لیکن از حیث خط و ربط و جنس کاغذ معلوم میشود که در همان زمان مؤلف یا کمی بعد از آن کتابت شده است خط آن درشت و خوانا است با سرلوح‌های الوان و در بعضی قسمت‌ها با آب‌طلا نوشته شده طول کتاب ۲۳ و عرض آن ۱۵ سانتیمتر است هر صفحه ۱۱ سطر و کلیه ۱۵۸ صفحه است اول و آخر کتاب تمام است نقصی ندارد جز اینکه فاقد تاریخ تحریر است محتملاً در ترکیه نوشته شده و یا زمانی در تصرف شخصی بوده که در ترکیه ساکن بود زیرا که در پشت صفحه اول و آخر بعضی اشعار و مطالب ترکی نوشته شده که روی آنها کاغذ چسبانده‌اند و در روشنائی خوانده میشود در اول کتاب قبل از بسم الله الرحمن الرحيم این عبارت مسطور است که بعداً نوشته شده و خط آن غیر از خط متن کتابست (کتاب نصایح الملوك که شیخ تاجی زاده ترجمه بفارسی کرده است از کتاب انیس العارفين) کتاب انیس العارفين و شیخ تاجی زاده معلوم نشد چه کتابی بوده و چه کسی است در تحفة الملوك چاپی صفحه ۱۲ و ۴۸ از کلیله و دمنه منظوم رود کی چند شعری هست ولی در نصایح الملوك آن اشعار نیست معلوم میشود که بعداً الحاق شده است همچنین قریب شش صفحه در حدود هفتاد سطر از سطرهای نصایح الملوك در تحفة الملوك از باب پانزدهم در حکایت کیخسرو و تخت او از قلم افتاده و کتاب ناقص است در نصایح الملوك تمام آن قسمت هست که در اینمقاله نوشته میشود نسخه نصایح الملوك قدیمتر از نسخه موزه بریطانی و نسخه کتابخانه دارالفنون لیدن بنظر میرسد محض مزید اطلاع کتاب دوستان شرح نسخه نصایح الملوك و بعضی قسمت‌هایی که با تحفة الملوك مغایرت دارد

نوشته میشود از آقایان دانشمندان و محققین تمنا میشود هر کس نام صحیح این کتاب را که تحفة الملوک یا نصایح الملوک است با نام مؤلف و زمان تألیف اگر میداند توسط نشریه دانشکده ادبیات تبریز به نگارنده اطلاع دهد و چون حق طبع تحفة الملوک با کتابخانه طهران است بهتر است مجدداً طبع و نشر شود و قسمتی که در تحفة الملوک از قلم افتاده بر آن علاوه شود که يك كتاب بسیار مفید خواهد بود نگارنده مقدمه در تحفة الملوک نوشته (ما در طبع چیزی از املاي قدیمی حفظ نکرده و همه را با املاي معمولی کنونی تبدیل نمودیم مثلاً آنک و آنچ و چنانک و چندانک و بلك و بدانک را آنکه و آنچه و چنانکه و چندانکه و بلکه و بدانکه نوشتیم) بنظر اینجانب اینهم صحیح نیست و لازم بود عین عبارات و املاي قدیمی خود کتاب را می نوشت تصرفات ولو يك حرف یا يك نقطه هم باشد در معرفی يك كتاب قدیمی کهنه جایز نیست قسمتی که در صفحه ۱۱۲ از قلم افتاده ولی در نصایح الملوک هست ذیلاً نوشته میشود از صفحه ۱۴۸ نصایح الملوک ذیل اشعاری که مطلع آن اینست:

سکندر همی گشت گرد جهان بروز و شب سخت بسته میان

فقط شش بیت از آن اشعار نوشته شده و باقی از قلم افتاده از اینجا شروع

میشود:

مدار ای پسر گنجها را ز نهان	نماندست با کس همی نیکدان
بذهنت قرین هستی و بیگمان	که تا زنده مانی همی جاودان
تو خواهی که مانی همی سالمیان	و لیکن نه بگذاردت جانستان
همینست امثال پیشینیان	نیوش ای پسر تو بروشن روان
و گر پند نپذیری از بخردان	باخر فرومانی تا جاودان
و گر خیر کردی بیابی جنان	بماند ز تو نیک و بد نام دان
و گر لطف و عنقی نمودی نهان	بعقبی دهندت چو سود و زیان

حکایت کیخسرو آورده اند که در آخر پادشاهی وی خبر برامرا و وزرا و نواب

و حجاب او بردند که سلیمان علیه السلام جلوس پادشاهی نشست چنانک وحوش و طیور و انس و جن و دیو و پری مطیع او بس نواب و حجاب نزدیک کیخسرو شدند و گفتند صاحب قران بدید آمده است که در هیچ عهد بدید نیامد چنانک باد نیز در حکم ویست که تخت پادشاهی وی را یکماه راه را بیک شب میرساند و برین نص قرآنست (غدوها شهر و رواحها شهر) از آنجا که صایب فکر یافت شاه [۱] ایران مرزبان یونان فرمانده تورانست اقتضا کند و بخرامد و بشرف نفس خود اقدام نماید بتمهید و تهنیت عذرخواهان و مبارک باد نبوت و پادشاهی با حیثیت وی فرموده باشد مبادا که فاسدان و بدان و ناقلان دون صفتان بخلاف حال چیزی نمایند که پادشاهی را حسودان بسیار باشد و در میان گرد عداوت و زنگ کدورت روی نماید بس بطریق اولی اقدام نمائی پیش از آنک شاه را بطلب فرستند و بر طریق استهزا ترا بر در خویش خوانند آن موجب خفت باشد نفس را و محل حقارت را .

بس گیخسرو

روی بوزرا و خواص و حجاب کرد و گفت ما پیش [از] شما بفرست دانستیم که پادشاهی صاحب قران و بانبوت که در قرنهای بسیار چون وی ولی عهدی بدید نیامده است به از آن نیست که پادشاهی ترك کنیم و بقارنفس بازمانیم که باوی بعداوت رفتن بیش نرود و بلك اگر کسی تمرّد کند از امر وی آسیب رساند بس ای بزرگان دولت من هر يك سرکار و احوال خود باشید تا من بصلاح و احوال خود مشغول شوم که بعد ازین پادشاهی و امارت عاریة سیر شده ام و هیچ داعیه نماند که پادشاهی بوجود سلیمان تمکین نیابد اولیتر آنک من که کیخسروم روی در کشم و دست از جهان و پادشاهی بدارم و بناشناس بمقام خالی فرود آرم تا هیچ کسی را از جهت ما ایلی و آفتی نرسد و سلیم و فارغ گیتی از من سپریده شود و بر شما وصیت باد از من که کیخسروم

که هیچ آفریده از اقارب و اباعد و خاص و عام از روی تعصب و یا شفقت و وفاداری در پی من اقدام [نه] نماید و الا بصاعقه و آفات و بلا گرفتار شوند از خدای تعالی و اگر کسی از شما پندمن نپذیرد و در پی من آید از روی محبت و جان سپاری بیقین و تحقیق هلاک شود

پس کیخسرو

روی از پادشاهی بر تافت و سر بجانب سریر نهاد و رفتن گرفت بعد از وصایا و نصایح بعضی از حواشی و خواص از روی شفقت و وفاداری در پی کیخسرو روانه شدند و آن موسم تابستان بود بصنع باری تعالی بارش برف و دمه گرفت و همه هلاک شدند چنان که هیچ آفریده پی کیخسرو را نیافت و ندانستند که کجارت تا کیخسرو بسریر پیوست و مغاره بود در آنجا در شد و نابدید گشت و درهم آمد چون مدتی که سلیمان را پادشاهی بانقراض پیوست و زمانه دروی سپری شد از روی حکمت و کمال عظمت در مغاره هر سال گشوده شدی یکبار و آن چون عیدی و جشنی خلق عالم پیدا کرده بودند و بر اساس و ارکان پادشاهی آیین بستندی بعد از نماز شام جمله از مغاره بیرون آمدندی و در مغاره باز مسمط شدی بعد از زمانهای بسیار سال موسم جشن رسیده بود از هر اطراف خلق جمع شده بود از آن قوم سه نفر شیخ سروپای برهنه هم در مغاره رفته بودند و در آن تخت خسروی متخیر و حیران مانده بطمع آنک شب در آید و از آن تخت چیزی بستانند در کنجی فرونشستند چون شب درآمد بیرون جستند و قصد تخت کردند و پایه تخت بشکستند و قصد بیرون [بردن] کردند بصنع باری تعالی در اینجا قسمت از قلم افتاده تمام میشود رجوع شود به تحفة الملوك صفحه ۱۱۲ (در مغاره مسمط شده بود الخ) چند سطر برای نمونه از تحفة الملوك چاپی و نصایح الملوك خطی مقابل همدیگر نوشته میشود تا مغایرت هائی که مابین دو نسخه هست معلوم گردد.

- ۱- در صفحه ۹۷ تاریخ مختصر الدول تألیف ابن العبری اشاره به سریری از طلا در باب الابواب در بند هست ولی با زمان کیخسرو وفق نمیدهد.
- ۲- در تاریخ طبری و شاهنامه غایب شدن کیخسرو را نوشته اند ولی این سریر که کیخسرو بسریر پیوست و در آنجا نابدید گشت روشن نشد کجاست.

تحفة الملوك

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
 شكر وسپاس بی منتها حضرت آن
 خدایرا که مستحق حمد و ثنا و جوب
 وجود اوست و ذات او عزّشانه از تغیر
 و تکثر و مشاکلت مکان و مناسبت
 زمان منزّه است و از مشابّهت اعراض و
 جواهر و مقابله احداق و بصایر و
 نواظر مبرّاً و مقدّست هستی همه
 موجودات بقدرت و ارادت اوست و
 هیچ چیز از احاطت و ادراک علم او
 بیرون نیست (لا یعزب عن علمه مثقال
 ذرة فی الارض و لافی السماء و هو اللطیف
 الخبیر) و صلوات بر محمد مصطفی که
 نخبه موجودات و هادی سبیل نجات است
 و بر آل و اصحاب او که مقتدای امت
 و پیشوای اهل دین و ملت اند و سلّم
 تسلیماً کثیراً آغاز کتاب و این
 مشتملست بر پانزده باب

نصايح الملوك

کتاب نصایح الملوك که شیخ
 تاجی زاده ترجمه بفارسی کرده است
 از کتاب انیس العارفین
 شکر و سپاس بی منتهای حضرت
 آن خدای را که مستحق حمد و ثنا
 و جوب وجود اوست و وجود جمله
 ممکنات مستفاد از فیض وجود اوست
 و ذات او عزّشانه از تغیر و تکثر و
 مشاکلت مکان و مناسبت زمان منزّه
 است و از مشابّهت اعراض و جواهر
 مقابله احداق و نواظر مبرّاً و مقدّست
 هستی همه موجودات بقدرت و ارادت
 اوست و هیچ چیز از احاطت و ادراک
 علم او بیرون نیست (لا یعزب عن علمه
 مثقال ذرة فی الارض و لافی السماء
 و هو اللطیف الخبیر) و صلوات الله
 بر محمد مصطفی که نخبه موجودات
 و هادی بسبیل نجات است و بر آل و
 اصحاب او که مقتدای امت و پیشوای
 اهل دین و ملت اند باد آغاز کتاب و
 این مشتملست بر پانزده باب فهرست
 ابواب

تحفة الملوك

(صفحه ۴) (مهران به) گفته است

(صفحه ۴) (بهرام بن مهران) گوید

(صفحه ۵) هر کسی را معاونی هست

و معاون جان خرد است و هر کسی را

آرامشی هست و آرامش پرهیز کاران

خرد است و هر کسی را انبازی هست

و انباز حکیمان خرد است . شعر

گمان بد مبر بر کس نکو بر

حلیمی کن ز کمتر کس فرو بر

(صفحه ۶) خصلت دوم عقل

بر هوای نفس چیره داشتن است و

حسن در مقصود دریدی گفته است

(و آفة العقل الهوی) یعنی آفت دین داری

متابع است حکایت ملک روم از

رسول ملک پارس پرسید که ما فاضل

تریم یا ملک شما رسول جواب داد

و گفت آن فاضل تر باشد که بر هوای

نفس قادر تر بود و این معنی از زیتون

اکبر که از مشاهیر حکمای یونان است

سؤال کردند او نیز همین جواب

داد و از فواید وی آنست که هر گاه

نصایح الملوك

(صفحه ۵) (مهران) گفته است

(صفحه ۶) (بهرام بن مهران) گوید

(صفحه ۸) هر کسی را معاونی

هست و معاون جان خرد است و

هر کسی را انبازی هست و انباز

حکیمان خرد است

این شعر در نصایح الملوك نیست

(صفحه ۱۰) خصلت دوم عقل را

بر هوای نفس چیره داشتن و حسن در

مقصود دریدی گفت (آفة العقل الهوی)

یعنی آفت دین داری متابع است

هر گاه که عقل بر هوا چیره شود

بیشتر کارها که واقع گردد بر وفق

شریعت و فرمان کردگار عز اسمه

و هر گاه هوا بر خرد چیره شود

بمتابع هوا دست بر اموال و حرم

مسلمانان بتناول دراز کند و بشومی

آن ملک و دولت روی بزوال نهد.

عقل بر هوا چیره شود بیشتر کارها
 که واقع گردد بر وفق شریعت و
 فرمان کرد کار بود و آن از جمله
 امارات ثبات و دوام دولت بود و هر گاه
 که هوا بر خرد چیره دارند بمتابعت
 هوا دست در اموال و حرم مسلمانان
 دراز کنند و بشومی آن ملک و دولت
 رو بزوال نهد.

(صفحة ۷) خصلت چهارم تدبیر
 کردن اندر کارهاست و رسول علیه السلام
 میفرماید التدبیر نصف العیش و میفرماید
 لا عقل کالتدبیر یعنی تدبیر کردن یک
 نیمه معیشتست و هیچ عقلی بهتر از آن
 نیست که مدبّر کارها باشد

(صفحة ۷) خصلت پنجم تجرّب
 کردن و با خداوندان تجربه مشورت
 کردن و رسول علیه السلام میفرماید
 لا حکیم الا ذو تجربه یعنی حقیقت
 کارندان الا آنکس که آزموده باشد
 و کیفیت آن نداند و عرب مثل زده
 است عليك یا اولی التجارب یعنی

(صفحة ۱۱) خصلت چهارم تدبیر
 کردن در کارهاست و رسول علیه الصلوة
 و السلام میفرماید التدبیر نصف المعیشة
 و هیچ عقلی بهتر از آن نیست که مدبّر
 کارها باشد.

(صفحة ۱۲) خصلت پنجم تجربه
 کردن و با خداوندان تجربه مشورت
 بردن و رسول ﷺ فرماید لا حکیم
 الا ذو تجربه یعنی حقیقت کار نداند
 الا که آزموده باشد و کیفیت آن
 بدانستی و رسول علیه الصلوة و السلام
 فرموده است لا مظاهره اوثق من-

المشاوره یعنی هیچ استظهاری بهتر
از مشورت نیست.

بر تو باد با خداوندان تجربه مشورت
بری و رسول علیه السلام فرموده است که
که لامظهرة او ثق من المشاورة یعنی
هیچ استظهاری بهتر از مشورت نیست
و سند باد حکیم گوید هر چیزی را
بخرد حاجتست و خرد را به آزمایش
حاجتست و از فواید او آنست که تا
کسی را در بیشتر افعال نیازمانند بروی
اعتماد نشاید کردن و ایمن نشاید بودن
که ایمنی از آزمایش توان یافتن.

این قبیل تفاوتها و مغایرتها در این دو کتاب بسیار است جهت عدم اطناب از
بقیه آنها صرف نظر شد.

چنین معلوم میشود که نصاب الملوك نسخه اصلی مؤلف بوده بعداً بعضی مطالب
علاوه کرده تحفه الملوك نام گذاشته اند در همه جای کتاب پ ج ژ ب ج ز نوشته شده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی